

ارائه مدلی برای شناسایی موانع پیش روی زنان در تولید علم

لیلا نامداریان^{۱*}

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از الزام‌های کلیدی ماهیت غیر شخصی علم؛ عام‌گرایی، به معنی باز بودن راه تمام موقعیت‌ها بر روی تمام استعدادها است. مسئله جنسیت در تعارض با ادعای عام‌گرایانه بودن علم قرار دارد. تصورات فرهنگی تنیده شده حول عامل جنسیت باعث شده تا قرن‌ها علم از مشارکت زنان و زنان از سهم خود در علم محروم بمانند. بنابراین در راستای پرداختن به این مسئله توصیف و تبیین روند حضور و جایگاه زنان در نهادهای علمی محور اصلی این مقاله است. این موضوع در تحقیقات خارجی به میزان زیادی مورد توجه قرار گرفته است و میزان تحقیقات داخلی در این رابطه در ایران اندک است، بنابراین در راستای پوشش این خلأ، هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی و توصیف مطالعات داخلی و خارجی انجام شده در رابطه با جایگاه و حضور زنان در نهادهای علمی و سپس شناسایی موانع پیش روی زنان در تولید علم است. در این مقاله مبتنی بر تحقیقات پیشین مهمترین موانع پیش روی زنان در تولید علم شناسایی می‌شود و سپس بر اساس آنها مدلی مفهومی برای موانع پیش روی زنان در تولید علم، پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی:

جنسیت، تبعیض جنسی، نهادهای علمی، موانع تولید علم.

۱- مقدمه

سرمایه انسانی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در پیشبرد اهداف توسعه همه جانبه و پایدار محسوب می‌شود، زنان به عنوان

نیمی از افراد جامعه و نیمی از سرمایه انسانی موجود در هر کشوری به عنوان موضوع و هدف توسعه مطرح هستند. امروزه در میان پژوهشگران و خط‌مشی‌گذاران کشورها به خصوص کشورهای پیشرفته، توجه و علاقه‌مندی فراوانی نسبت به نقش زنان در تولید دانش به وجود آمده است [۱]. به عنوان مثال در یک گزارش اروپایی در خصوص شاخص‌های علم و فناوری بخش ویژه‌ای را به موضوع (زنان و علم) اختصاص داده است. بر اساس این گزارش برابری جنسیتی تنها یک هدفی اخلاقی نیست، بلکه پیش‌نیازی برای رقابت‌های آتی کشورهاست که به بهره‌برداری از همه منابع انسانی‌شان (چه زن و چه مرد) نیازمند هستند. ولی تحقیقات نشان می‌دهد تفاوت فاحشی بین میزان زنان و مردان از نظر ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) و مهم‌تر از آن جذب دریافت‌کنندگان درجه دکتری در مراکز علمی و تحقیقاتی به عنوان عضو هیئت علمی و یا دسترسی آنها به موقعیت‌های رهبری در مراکز مذکور و به ویژه میزان حضور آنها در نهادهای علمی و تخصصی دیده می‌شود برای نمونه درصد زنانی که در اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا در سال تحصیلی ۱۹۹۸-۱۹۹۷، دارای مرتبه استادی بودند بسیار پایین بود و در اکثر موارد به کمتر از ۱۵ درصد می‌رسید [۲].

بررسی‌های به عمل آمده از داده‌های صفحه خانگی بنیاد جایزه نوبل نشان می‌دهد که در نهادهای علمی و تخصصی مربوط به بیست فرهنگستان علوم در بیست کشور جهان سهم بسیار اندکی از دانشمندان نخبه را زنان تشکیل می‌دهند. به گونه‌ای که طی سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۰۶، تنها ۴/۴ درصد برندگان جایزه نوبل و به طور متوسط ۱۰ درصد اعضای پیوسته بیست فرهنگستان علوم در بیست کشور جهان در سال ۲۰۰۶، زن بودند. این نتایج حضور اندک زنان در علم را به تصویر می‌کشد [۳].

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: ایمیل I_n1020@yahoo.com

جنسیتی، نژادی، طبقه‌ای و سایر تفاوت‌های اجتماعی رهنمون شوند. نتایج چنین امری توسعه علم و فناوری و بهبود زندگی خواهد بود. در مطالعاتی که تاکنون در این حوزه انجام شده است تنها به آمارگیری پرداخته شده است بدون اینکه بررسی آسیب‌شناسانه‌ای در این حوزه انجام بگیرد و همچنین در مورد دلایل این حضور کم‌رنگ زنان و این نابرابری جنسیتی کارهای اندکی انجام شده است بنابراین تحقیق حاضر به منظور پر کردن این قبیل خلأها انجام شده است. ساختار این مقاله به این ترتیب است که ابتدا مروری بر پیشینه تحقیق در قالب دو بخش پژوهش‌های داخلی و پژوهش‌های خارجی صورت می‌گیرد؛ سپس به بررسی نقش زن در علم و دیدگاه‌های فمینیستی در این رابطه پرداخته می‌شود؛ بعد از آن مدل نظری مقاله ارائه و سپس به بحث و تحلیل پرداخته می‌شود.

۲- مروری بر پیشینه تحقیق

در این بخش به منظور مروری جامع بر وضعیت زنان در عرصه علم به بررسی پژوهش‌های انجام شده در دو بخش پژوهش‌های داخلی و خارجی پرداخته می‌شود.

۲-۱- پژوهش‌های خارجی

موضوع جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی موضوع جالبی است که در سطح جهانی پژوهش‌های فراوانی در این خصوص صورت گرفته است. پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه را می‌توان به دو دسته مطالعه‌های تاریخی و مطالعه‌های فمینیستی - جامعه‌شناختی تقسیم کرد. دسته اول به بررسی دستاوردها و موفقیت‌های زنان در حوزه علم و تبیین نقش حاشیه‌ای زنان دانشمند قرن نوزده و بیست میلادی می‌پردازد، و دسته دوم نیز به بررسی مطالعه‌هایی می‌پردازد که دارای دیدگاه‌ها و رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به جایگاه زن در عرصه علم هستند.

از جمله پژوهش‌هایی که در زمره دسته اول قرار می‌گیرد، می‌توان به کتاب "زنان در علم" نوشته موزانس (۱۹۹۱)، "زنان در علم" نوشته بایلی (۱۹۹۴)، "سیاحت زنان در علم و فناوری" نوشته آمبروز و دیگران (۱۹۹۷)، "زنان نویسنده علم" اثر گاتز و شتیر (۱۹۹۷)، "دایره‌المعارف زندگی‌نامه‌های

به این ترتیب شواهد نشان می‌دهد که کشورهای پیشرفته دنیا هنوز نتوانسته‌اند در افزایش بهره‌وری و توسعه خود از زنان به سان قشری کارآمد بهره کامل برند.

در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، مانند ایران، این کاستی هنوز به گونه جدی وجود دارد و جامعه از فرصت به کارگیری توانمندی‌های بالقوه نیمی از جمعیت فعال ناتوان است؛ شواهد و تحقیقات مؤید این مسئله است، برای نمونه در ایران نیز در سال تحصیلی ۸۵-۸۴، حدود ۹ درصد از کل اعضای هیئت علمی در مرتبه استادی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و ۹۱ درصد مرد بودند [۳]. در ده رشته از مجله‌های عالی آ آی اس آی حدود ۴۰ درصد از ویراستاران زن بودند و البته در برخی از رشته‌ها نظیر فیزیک و مهندسی این میزان صفر بوده است [۴].

به این ترتیب با نگاهی به وضعیت زنان در ایران و سایر کشورها، این پرسش‌ها مطرح است که چرا با وجود افزایش در میزان ثبت نام و پیشرفت زنان در آموزش عالی در قرن بیستم، حضور زنان در عرصه‌های عالی علمی بسیار اندک است؟ چرا در جامعه به خصوص در عرصه علم، از توانمندی زنان بهره کافی گرفته نمی‌شود؟ چرا جایگاه و نقش زنان در تولید و ترویج علم کم رنگ است؟ چرا میزان تولیدات علمی زنان اندک است؟ چرا زنان در بخش آموزشی عالی کمتر دارای سمت‌های مدیریتی هستند؟ چرا درصد اندکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند؟ چرا درصد اندکی از افرادی که در عرصه‌های علمی موفق به کسب جوایز نوبل شده‌اند را، زنان تشکیل می‌دهد؟ چرا درصد اندکی از افرادی که در دوره‌های تحصیلات تکمیلی مشغول به تحصیل هستند را زنان تشکیل می‌دهند؟ موانع مؤثر بر حضور اندک زنان در این عرصه‌ها چیست؟ کدام یک از این موانع مؤثرترند؟ و این پرسش‌ها و صدها پرسش دیگر در این حوزه مطرح است که بسیار مهم هستند و باید به شیوه ای علمی مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرند. پاسخ به این قبیل پرسش‌ها می‌تواند به عاملان اجتماعی کمک کند تا موانعی را شناسایی کنند که از دستیابی زنان به موقعیت‌های علمی و تخصصی جلوگیری می‌کنند تا از این طریق سیاستگذاران به طراحی خط‌مشی منطقی، عادلانه و کارآمد به منظور برقراری تعادل در میزان بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود بدون توجه به تفاوت‌های

فاکس (۲۰۰۶) "مسئله مشارکت، عملکرد و پیشرفت زنان در علوم آکادمیک و مهندسی و چرایی آن" اشاره کرد.

هر یک از این پژوهش‌ها در تبیین مسائل نابرابری جنسی از رویکردهای تئوریک خاصی مثل تئوری کمبودها، تفاوت‌ها، ریزش، توده حیاتی، تعارض نقش‌ها، سقف شیشه‌ای و... استفاده کرده است و به عواملی نظیر تبعیض جنسی، اندک بودن تعداد زنان، مشکلات خانوادگی، فرهنگ مرد سالارانه محیط سازمانی، تصورات قالب جنسی، مکانیسم‌های ممانعت و... در این راستا اشاره کرده است [۶]

۲-۲- پژوهش‌های داخلی

در مقایسه با وضعیت جهانی، در ایران مطالعات مربوط به جایگاه و موقعیت حرفه‌ای زنان در حوزه علم و دانشگاه اندک است اما با افزایش آگاهی‌ها در این زمینه روند مطالعه‌های رو به افزایش است. مطالعه‌های مربوط به این حوزه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ گروه اول مطالعه‌هایی است که به بررسی وضعیت مشارکت زنان در آموزش عالی و پیامدهای اجتماعی-فرهنگی ناشی از آن پرداخته است و بیشتر بر جنبه‌های آسیب شناختی این مسئله متمرکز است.

از زمره مطالعه‌های صورت گرفته می‌توان به مقاله حقیقتی و اکبری (۱۳۸۴) تحت عنوان بررسی مشارکت زنان در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران، مقاله نصرآبادی (۱۳۸۵) زنان و آموزش عالی (پیامدهای افزایش حضور زنان)، مقاله فراستخواه (۱۳۸۳) زنان، آموزش عالی و بازارکار، مقاله وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان زن: مطالعه‌ای موردی از صالحی عمران (۱۳۸۵)، مقاله کتابی (۱۳۷۹) با عنوان بررسی و تحلیل شاخص‌های آموزش عالی در مورد دانشگاه اصفهان، مقاله برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۰، نوشته معصومه قارون ۱۳۸۱ [۶] و مقاله قانع‌راد (۱۳۸۵) تحت عنوان نگاهی به عوام فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها [۷] اشاره نمود.

در این راستا برخی طرح‌های پژوهشی در دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی مطالعات زنان انجام شده است که در دسته نخست جای می‌گیرد. از جمله این طرح‌ها: "بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی" (۱۳۸۱)،

زنان در علم: زندگی پیشگامان زن از زمان‌های قدیم تا اواسط قرن ۲۰" نوشته اوجیلوی و هاروی (۲۰۰۰)، "مقاله زنان و پژوهش‌های علمی نو" اثر پنیم، جی و آیبیر (۱۳۸۰)، مقاله رومیتو و الپاتو (۲۰۰۵) با عنوان "زنان در بیرون و درون دانشگاه: جدال در جهت کسب دانش، حقانیت و نفوذ"، مقاله سونرت (۱۹۹۹) با عنوان "زنان در علم و مهندسی: پیشرفت‌ها، چالش‌ها و راه‌حل‌ها" اشاره کرد.

هیلا ری (۱۹۸۰) مطالعات فمینیستی درباره علم را به چهار محور تقسیم می‌کند: ۱- تعیین تحریف‌های صورت گرفته علم؛ ۲- استخراج پیشینه تاریخی حضور زنان در علم و میزان تأثیر آن بر این حیطة؛ ۳- ارزیابی مجدد تحقیقات علمی درباره زنان؛ ۴- نقد فرضیه‌های معرفت‌شناسانه علوم در غرب [۵].

از پژوهش‌های فمینیستی صورت گرفته می‌توان به زنان و دیدگاه‌های زیست‌شناسانه زنان اثر هابارد، هنیفن و فرید (۱۹۷۹)، علم و جنسیت و رویکردهای فمینیستی بر علم اثر بلیر (۱۹۸۴، ۱۹۸۹)، تامل‌هایی در جنسیت و علم اثر ایولین فاکس کلس (۱۹۸۵)، فمینیسم و علم اثر تانا (۱۹۸۹)، علم فمینیستی اثر راسر (۱۹۹۰) اشاره کرد. نقد روش تحقیق پارادایم‌های مختلف فلسفی، چشم‌اندازهای جنسی و قاعده‌مند کردن آنچه که بعدها نقد فمینیسم از علم نامیده شد در این تحقیقات به چشم می‌خورد [۶]. همچنین مطالعه‌های دیگری وجود دارند که سعی در ارائه رویکردهای جامعه‌شناختی به منظور تبیین نابرابری‌های جنسی در حوزه علم داشته‌اند. در این بخش می‌توان به مقاله لیجیا آمانسیو (۲۰۰۵) تحت عنوان "انعکاس‌هایی بر علم به مثابه یک کوشش جنسی شده"، مقاله گوپتا و شرما (۲۰۰۳) "نابرابری جنسی در محیط کاری انجمن‌های عالی علمی و فناوری در هند"، مقاله هیلی و دیگران (۲۰۰۵) "استخدام دانشگاهی و جنسیت: تفکیک جنسی عمودی در ترکیه"، کملگور و اترکوینز (۲۰۰۱) "غلبه بر وضعیت دشوار انزوا در دانشگاه‌های آمریکا"، مقاله "روند کلی برابری جنسی در علم در اتحادیه اروپا: گزارش ETAN" نوشته ترزا ریس (۲۰۰۱)، ویت مارش (۲۰۰۷) "انتخاب‌ها و مبارزه‌جویی: یک پژوهش کیفی از الگوهای شغلی زنان"، مقاله ایزیز ستلز و همکارانش (۲۰۰۶) "وضعیت زنان در علوم دانشگاهی (خوب، بد و قابل تغییر)" و مقاله ماری فرانک

تمام استعدادها باز باشد. محدود کردن موقعیت‌های حرفه‌ای علم به بهانه‌ای غیر از فقدان صلاحیت افراد و استعداد آنان تجاوز به اقتدار دانش محسوب می‌شود [۹]. گاهی ممکن است این خصلت علم مورد غفلت قرار بگیرد و به دلیل وضع برخی استانداردها در اجتماع، راه ورود برخی از افراد و گروه‌ها، صرف نظر از استعداد و توانمندی‌ها و شایستگی‌های آنها به موقعیت‌های علمی و تخصصی سد می‌شود و این نه تنها از رشد تام و تمام علم ممانعت می‌کند بلکه به موجب این تبعیض برخی از افراد و گروه‌ها از سهم و حق خود در تولید علم محروم می‌مانند. مهم‌ترین عامل در ایجاد این تبعیض جنسیت است و همین عامل باعث شده که تا قرن‌ها علم از مشارکت زنان محروم بماند. بنابراین مطالعه و تحقیق در این رابطه در راستای بر طرف کردن نابرابری‌ها و بهره‌مندی از توانمندی زنان به عنوان نیمی از سرمایه انسانی می‌تواند مؤثر واقع شود (جانعلیزاده چوب بستی و همکاران). ورود زنان به عرصه علم از قرن هفدهم آغاز می‌گردد که دوره تکوین سازمان اجتماعی علم است که در این برهه تنها زنان اشراف می‌توانستند تحصیل کنند البته فعالیت‌های علمی آنها محدود به بستر خانواده بود و از حضور در مراکز معتبر علمی منع می‌شدند و تنها در نقش گردآوری کننده، ویراستار و مترجم ظاهر می‌شدند [۱۰].

زنان طی تاریخ توانسته اند به موفقیت‌های چشم‌گیری در عرصه علم و فناوری دست یابند. کتاب زنان در علم نوشته موزانس (۱۹۹۱) رنسانس و آزمایشگاه‌های دانشگاه ویکتوریا مورد بررسی قرار می‌دهد. موزانس به مطالعه زنان روشنفکر آزادی طلب و فعالیت‌های آنان به عنوان دانشمندان و مخترعان در رشته‌های فیزیک، شیمی، ریاضیات، ستاره‌شناسی، علوم طبیعی، باستان‌شناسی، پزشکی، جراحی و زمینه‌های دیگر می‌پردازد. این کتاب به طور کلی بر نقش زنان در رشته‌های متنوع تمرکز یافته است. کتاب سیاحت زنان در علم و فناوری نوشته آمبروز و دیگران (۱۹۹۷) مجموعه‌ای از ۸۸ داستان در مورد اولین زنانی که در تغییر دیدگاه‌ها در مورد نقش زنان در علم و فناوری مؤثر بوده‌اند این کتاب بر مبنای دیدگاه‌های زنان در مورد تعریف موفقیت بنا شده است [۱۱]. حضور زنان در تولید، و مصرف علم یکی از حوزه‌های بحث برانگیز در دوره معاصر است که در برگیرنده دیدگاه‌ها و

"توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی" (۱۳۸۰)، "زن، دانشگاه، فردای بهتر" (۱۳۷۷) است.

اما گروه دوم این مطالعه‌ها به بررسی و تبیین مسئله نابرابری جنسی در سطوح عالی‌تر آموزش عالی و موقعیت نابرابر زنان در مشاغل علمی و سطوح مدیریتی می‌پردازد. مطالعه‌های انجام شده در این حوزه بسیار اندک است و از معدود پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان به مقاله زاهدی (۱۳۸۱) با عنوان "تغییرات جایگاه شغلی زنان دانشگاهی در یک دهه"، مقاله اعزازی (۱۳۸۱) "موقعیت زنان هیئت علمی در مجله‌های تخصصی جامعه شناسی ایران"، مقاله اسفیدانی (۱۳۸۱) "موانع دستیابی زنان به پست‌های مدیریت"، مقاله پیشگاهی و اسدی‌راد (۱۳۸۲) "بررسی رابطه میان آموزش عالی زنان در ایران و حضور آنان در عرصه‌های قانون‌گذاری"، مقاله مهرعلی‌زاده و دیگران (۱۳۸۴) "بررسی رابطه بین جو سازمانی دانشگاه و مشارکت اعضای هیئت علمی در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی"، مقاله جانعلی‌زاده (۱۳۸۶) تحت عنوان "تحلیلی بر جایگاه زنان در نهادهای علمی و تخصصی" [۶] و مقاله قانع‌راد (۱۳۸۷) تحت عنوان "ناموزونی مشارکت زنان در آموزش عالی" اشاره کرد [۸].

در ایران در پژوهش‌های انجام شده از رویکردهای تئوریک جدید کمتر استفاده شده است و اکثر تحقیقات صورت گرفته با استناد به تئوری فمینیستی انجام شده‌اند. جمع‌بندی تحقیقات خارجی و داخلی صورت گرفته در زمینه جایگاه و موقعیت حرفه‌ای زنان در حوزه علم نشان می‌دهد که در بیشتر این پژوهش‌ها از رویکرد تئوریک خاصی استفاده شده است. اما در این مقاله سعی شده است که جایگاه حرفه‌ای زنان در عرصه علم را از ابعاد متفاوت مورد توجه قرار دهد زیرا بسنده کردن به رویکردی خاص در تبیین موقعیت پیچیده زنان چندان راهگشا نیست. بر این اساس در این مقاله سعی شده است تا از رویکردی ترکیبی به عنوان مدل نظری استفاده نماید [۶].

۳- نقش زن در علم و دیدگاه‌های فمینیستی

یکی از الزام‌های نهاد اجتماعی علم خصلت عام‌گرایانه بودن آن است و عام‌گرایانه بودن علم ریشه در غیر شخصی بودن علم دارد و مفهومش این است که باید راه تمام موقعیت‌ها روی

نقش‌های مربوط به خود تعریف شده‌اند که جایگاه زنان و مردان از این مورد مستثنی نیست. مفهوم «خرد» به عنوان سرمنشأ تبیین الویت در تولید علم و نحوه استفاده از آن برای هر دو جنس تعریف ویژه‌ای را ارائه می‌دهد که فقط حضور فیزیکی زنان را به منظور تحقق دستیابی به «فضای علمی زنانه» کافی نمی‌داند.

• فمینیسم مارکسیستی

مبارزان مارکسیست مکتب نوینی را در نهضت فمینیسم ایجاد کردند که براساس نظرات کارل مارکس مفاهیم اصلی خود را در زمینه‌های «از خودبیگانگی»، «وجدان طبقاتی»، «حقوق کارگران»، «جبر مادی‌گرایی» و «تقسیم نابخردانه کار اجتماعی» ترسیم کرد. در مدل این نظریه زنان تحت ستم نظام‌های سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های مردسالارانه به استثمار کشیده شده‌اند و وجود وجدان جمعی، اشتراک‌های خاص و عبور از استبداد مردسالارانه جامعه سرمایه‌داری را به عنوان راه رهایی زنان معرفی می‌نماید. پیروان این مکتب چنان در مفاهیم و تحلیل مارکسیستی پیش می‌روند که فقط به مقوله‌های در هم پیچیدگی نظام مردسالارانه سرمایه‌داری و مباحث اقتصادی می‌پردازند، و تنها به رقابت و رفاه اجتماعی زنان در محیط کار، دستمزد و نقش اقتصادی آنان توجه می‌نمایند. حضور زنان در علم از نظر این مکتب در «روابط تولیدی و تقسیم جنسی کار» خلاصه شده است.

• فمینیسم سوسیالیستی

«هارتمن^۱ و دوروتی اسمیت^۲ از بنیانگذاران این مکتب اجتماعی هستند، که در واقع آمیزه‌ای از تفکرات فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم رادیکال است. در این شیوه فکری تبعیض‌های جنسی و طبقاتی در هم می‌آمیزد و فلسفه جدیدی از شکل‌گیری علوم اجتماعی جمع‌گرا را به وجود می‌آورد. طرفداران این مکتب در توجیه شیوه تولید دانش به شناخت‌شناسی مارکسیستی روی آورده‌اند و تولید دانش را جنبه‌ای از خلاقیت انسان و براساس نیازهای زیستی آنان می‌دانند. در واقع ارزش‌های جامعه سرمایه‌داری را در تولید دانش تأثیرگذار می‌دانسته و ایدئولوژی‌های ایجاد شده را به منظور توجیه استعمار نوین نظام سرمایه‌داری قلمداد می‌نماید

مباحث گوناگون بوده و در علوم اجتماعی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. اما پس از گذشت یک قرن از ورود بشر به عصر نوین صنعت و دهه‌های طلائی فناوری و اطلاعات، هنوز مبحث مطالعه‌های زنان فضای سازمانی مختص به خود را نیافته‌اند و فاقد راهکارهای کاربردی و قاعده‌مند هستند. در واقع مطالعه‌های فمینیستی شبه پارادایمی را ایجاد کرده است که ایجاد یک «معیار» یا «اتفاق نظر» در مورد تخصصی کردن مباحث و تولید مفاهیم جدید را به چالش می‌کشد و هنوز به نتایج متقن در این زمینه دست نیافته است. از سوی دیگر وجود انواع و اقسام دیدگاه‌ها و شیوه‌های فکری مختلف به پیچیدگی این موضوع می‌انجامد که به منظور درک بهتر از نحوه نظریه‌پردازی و ظرفیت‌های مباحث تولید دانش فمینیستی در حوزه‌های پست مدرنیستی جوامع مختلف به خصوص در کشورهای غربی به بررسی برخی از مکاتب عمده فمینیستی پرداخته می‌شود [۵].

• فمینیسم لیبرال

این دسته از فمینیست‌ها، هیچگونه تفاوت نژادی، جنسی، طبقاتی و یا ذاتی را بین زن و مرد قائل نیستند و تبعیض‌های به وجود آمده را حاصل ناهنجاری‌های اجتماعی می‌دانند. مسئله مورد توجه فمینیست‌های لیبرال یا اصلاح‌طلب، اثبات این امر بوده است که تفاوت‌های درخور توجه میان زن و مرد ذاتی نیست و در نتیجه اجتماعی شدن و «شرطی‌سازی نقش جنسی» بوده است. در این مکتب با مفاهیم و ابزارهای تولید علم که به طور عمده توسط مردان طراحی شده است مخالفتی دیده نمی‌شود و فقط «تساوی حضور زنان و مردان» در مباحث علمی و فناوری مدنظر است.

• فمینیسم فرهنگی

این مکتب، برخلاف لیبرال‌ها نه تنها به تفاوت‌های ذاتی میان زنان و مردان معتقدند بلکه برخی از تمایزات ذهنی و روحی زنان را از عوامل تعیین‌کننده جهت برنامه‌ریزی‌های راهبردی می‌دانند و دگرگونی اساسی در کل فرهنگ و جایگزینی فرهنگ جدید اجتماعی از آرمان‌های فمینیسم فرهنگی است. فولر مفهوم «خرد» را برای زنان و مردان تعریف کرد که قالب جدیدی را برای فمینیسم فرهنگی به وجود آورد. از آنجایی که جامعه مورد نظر این مکتب فکری «همبستگی ارگانیک» دارد عناصر به وجود آورنده اجتماع به علت نیاز به یکدیگر در

1 . Hartman 1979

2 . Doratti Smith

روش‌های تحقیق متداول، سعی در تغییر نگرش پژوهشگران برای اجتناب از برخورد آنان با افراد به مثابه شیء یا پدیده طبیعی بود. سپس به تبیین ساختارهای مرد محور تحقیقات جامعه‌شناختی موجود پرداختند تا ایدئولوژی و دیدگاه‌های زیرساخت جوامع را زیر سؤال ببرند که در این میان فمینیسم‌های رادیکال بیشترین سهم را توسعه این مبحث به خود اختصاص داده‌اند [۵].

۴- مدل نظری تحقیق

در این بخش به مرور و تشریح نظریه‌ها و رویکردهای مطرح در رابطه با موانع پیش روی زنان برای کسب موقعیت‌های حرفه‌ای برتر (مثل مرتبه استادی، سردبیری مجلات تخصصی) و عضویت در نهادهای علمی و تخصصی نخبه (مثل بنیاد جایزه نوبل و فرهنگستان علوم) پرداخته می‌شود. در این راستا ابتدا با مرور این رویکردها و نظریه‌ها چک لیستی از موانع پیش روی زنان در کسب موقعیت‌های برتر در نهادهای علمی و تخصصی و نیز کسب مدارج علمی بالا شناسایی می‌گردد سپس در قالب یک مدل ارائه می‌گردند.

در مدل پیشنهادی ارائه شده در این مقاله از ترکیب دو رویکرد ۱- رویکرد نابرابری جنسی؛ ۲- نقش زنان در توسعه و نظریه‌های هفت‌گانه تفاوت‌های بیولوژیکی زنان و مردان، نظریه ریزش، نظریه تصور قالبی جنسی، نظریه مکانیزم‌های ممانعت، نظریه تعارض نقش‌ها، نظریه کمبودها، نظریه تفاوت‌ها برای استخراج موانع پیش روی زنان در تولید علم استفاده شده که در زیر به تفصیل به شرح آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱- رویکردها

۴-۱-۱- رویکردهای نابرابری جنسی

نظریه‌هایی که وجود نابرابری جنسی را در جامعه تبیین می‌کند، به طور مداوم در سه دسته با نام‌های نئوکلاسیکی و سرمایه‌گذاری انسانی، نظریه‌های نهادی و تجزیه شده بازار کار و نظریه‌های غیراقتصادی جنسی طبقه‌بندی می‌شوند به گونه‌ای که می‌توان گفت نظریه‌های نئوکلاسیک و سرمایه‌گذاری انسانی را در دیدگاه اقتصادی، نظریه‌های نهادی

و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که فقط در جامعه بی‌طبقه، دانش بی‌طرف و بی‌تبعیض بوجود خواهد آمد.

• فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال، پدیده‌ای معاصر است که بیش از هر چیز بر احساسات و ذهنیات افراد توجه دارد. این نگرش در اواخر دهه ۶۰ میلادی تغییرات مهمی را در اندیشه‌های بی‌ارتباط با مقوله‌های مارکسیستی ایجاد کرد. آنها در واقع بخشی از یک جنبش فرهنگی هستند که سعی در شکوفایی «فرهنگ زنانه» در عرصه‌های مختلفی چون ادبیات، موسیقی و حتی فناوری دارند. از جمله منابع مهم این نگرش «دیالکتیک جنس» نوشته «شولامیت فایرستون»^۱ است که تمایزهای اساسی را بین دو مفهوم جنس (gender) و جنسیت (sex) قائل می‌شود. براین اساس فمینیسم رادیکال می‌کوشد تا تمایزهای زن و مرد را حتی در تصورهای ذهنی به گونه‌ای متفاوت استدلال نماید و این تمایزها را راهی برای انقیاد زنان به وسیله مردان تلقی می‌نماید. مفهوم جدید تولید شده در این مکتب تحت عنوان «دو جنسی»^۲ متضمن ترکیبی از صفات زنانه و مردانه است که سعی در توجیه هویت جنسیتی در نقش‌های مختلف اجتماعی دارد. فمینیسم رادیکال می‌کوشد تا با ستایش خصوصیات زنانه که از نزدیکی سرشت زن با طبیعت نشأت می‌گیرد و نشانگر طبیعت‌گرایی در تولید مفاهیم علمی و فلسفی در این مکتب است، به گونه‌ای از «فطرت زنانه» تجلیل به عمل آورد. بعدها صاحب‌نظرانی چون «مونیک ویتینگ»^۳ و «دریدا»^۴ سعی در تغییر روش فمینیسم رادیکال به منظور دستیابی به جامعه‌ای بدون جنسیت، کردند. طرفداران این مکتب به نقد اشکال مردانه دانش می‌پردازند و معتقدند که فضای مردانه حاکم بر علم باعث تحریف حقایق براساس دیدگاه‌های آنان شده است و زنان نیز باید بر مبنای دریافت‌های خود درک بهتری را از روابط علمی جهان ارائه دهند. این مکتب گردهم‌آیی زنان و برگزاری مباحث علمی را به منظور بهره‌گیری از تجارب یکدیگر و در نهایت تولید «دانش جمعی» که در برگزیده منافع و ارزش‌های ویژه زنان باشد را پیشنهاد می‌کند. اولین برخورد نهضت فمینیسم با

- 1 . Shulamith Firestone
2. Adrogyny
- 3 . Monique Witting
- 4 . Derrida

آنان زنان تابع مردان هستند. یک موضوع کلیدی در نظریه‌های جنسی، اختصاص کارخانگی (به ویژه مراقبت از کودک) به زنان است. توجه نظریه مذکور این است که پرورش کودک وظیفه طبیعی زن است و کودک به توجه دائمی و کامل یک فرد بزرگسال نیازمند است. نقش عمده نظریه‌های جنسی این است که نشان دهد موقعیت زنان در بازار کار را می‌توان به عنوان جزئی از کل سیستم اجتماعی که در آنها زنان تابع هستند، در نظر گرفت. ناتوانی زنان در بازار کار به این دلیل است که مسئولیت‌های خانگی آنها نه تنها کاهش نیافته است بلکه در جوامع شهری افزایش نیز داشته است. سوکولوف معتقد است که در ایالات متحده این نظریه که زنان، مادر، کدبانو و خانه‌دار تمام‌وقت باشند، پدیده‌ای جدید و معیار قرن بیستی است. این نظریه بر این عقیده است که زنان در بازار فعالیت با تبعیض‌های متعددی نظیر دور نگه‌داشتن زنان از مشاغل پردرآمد و راندن آنها به سوی مشاغل کم درآمد و غیر فنی و ساده، تبعیض در زمینه فعالیت‌های آموزشی و اخراج از کار قرار دارند، روبرو هستند [۱۲].

به این ترتیب متغیرهای استخراج شده از نظریه‌های سه گانه فوق برای میزان حضور زنان در سمت‌های مدیریتی به این شرح است: تحصیلات یا رتبه علمی از نظریه نئوکلاسیک، میزان تخصص و توان مدیریتی، سابقه خدمت و گروه تحصیلی از نظریه تجزیه بازار کار و مسئولیت‌های خانوادگی و موانع فرهنگی از نظریه جنسی استخراج می‌شود.

۲-۱-۴- رویکردهای نقش زنان در توسعه

با توجه به این مهم که نیمی از جمعیت جهان و کشور را زنان تشکیل می‌دهند و آنان در ردیف بزرگ‌ترین ذخایری هستند که هنوز از وجودشان استفاده بهینه به عمل نیامده است و همچنین این مسئله که توجه به احتیاج‌های زنان از لحاظ تاریخی مصادف با مشخص شدن نقش مهم آنان در توسعه بوده است، از سال ۱۹۵۰ میلادی به این طرف ملاحظه‌های گوناگونی در ارتباط با زنان در سطوح کلان اقتصادی، سیاستگذاری اجتماعی در توسعه و در رابطه با جهان رخ داده است. در این رابطه نظریه‌های رفاه، برابری، تواناسازی، فقرزدایی و کارایی توجه خاصی به زنان داشته است که مورد بررسی قرار می‌گیرند. نظریه رفاه از قدیمی‌ترین نظریه‌ها و به

و تجزیه بازار کار را در دیدگاه اجتماعی و نظریه‌های جنسی را متأثر از نگرشی فرهنگی دانست.

• نظریه نئوکلاسیک

این نظریه مبتنی بر مکتب اقتصاد کلاسیک آدام اسمیت است. بر اساس این نظریه دستمزد باید برابر تولید نهایی کارگر باشد و تفاوت بین درآمد مردان و زنان به دلیل بهره‌وری پایین‌تر زنان توجیه می‌شود. نظریه‌های نئوکلاسیکی برای تشریح تفاوت‌های جنسی و درآمدی به متغیرهایی نظیر مسئولیت‌های خانوادگی، ویژگی‌های جسمانی، ساعت‌های کار و غیبت و موارد دیگری تأکید می‌کند که بر میزان بهره‌وری کار تأثیر می‌گذارند. بنابر نظریه نئوکلاسیک درآمد پایین زنان ناشی از آن است که آنها از سرمایه انسانی کمتری که به طور عمده آموزشی است بهره‌مند شده و از این رو بهره‌وری کار پایین‌تری دارند. زنان علاوه بر برخورداری از سرمایه انسانی کمتر به دلیل ازدواج، بارداری و پرورش کودک ناگزیرند شغل خود را حتی به مدت کوتاهی ترک کنند و کارفرمایان نیز تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در افزایش مهارت و ارتقای شغلی آنها ندارند [۱۲].

• نظریه تجزیه شدن بازار کار

این نظریه را می‌توان پالایش شده نظریه نئوکلاسیک دانست. یکی از معروف‌ترین نظریه‌های تجزیه شدن بازار کار نظریه بازار کار دوگانه است. نظریه بازار کار دوگانه میان دو بازار کار تمایز قائل است. بازار اولیه شامل حرفه‌هایی است که امکان پیشرفت و آموزش بیشتر در آن وجود دارد و بازار کار ثانویه متشکل از حرفه‌هایی غیر تخصصی، کم درآمد و نامطمئن است و کارکنان در کسادی کار بازار به سادگی اخراج می‌شوند [۱۳] از طرفی ثبات کارگر در کار، برای کارفرما اهمیت زیادی دارد و جابه‌جایی بیشتری که در زنان مشاهده می‌شود به این معناست که احتمال جذب آنها در مشاغل ثانویه زیادتر است. از این رو حتی اگر کیفیت قبل از ورود به شغل برابر باشد، احتمال به کارگماردن مردان با فرض داشتن ثبات شغلی بیش از زنان است.

• نظریه‌های جنسی

طبق این نظریه‌ها موقعیت تابعی زنان در خانواده و بازار کار با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم اجتماعی است که در

موقعیت‌های علمی و تخصصی بالاتر دلالت دارد. در این دیدگاه کم‌رنگ بودن نقش زنان در مشاغل علمی و حرفه‌ای و فقدان موفقیت حرفه‌ای آنها و عدم دستیابی به پاداش‌های برتر به خاطر کم بودن سهم آنها در عرصه علم و سلسله مراتب ترقی دانسته شده به عبارتی در این دیدگاه چون تعداد زنان در محیط‌های علمی و حرفه‌ای اندک است در نتیجه تعداد اندکی از آنها می‌توانند به موفقیت‌های علمی و حرفه‌ای دست بیابند. بنابراین برای رفع این مشکل یا باید ورود زنان به این خط لوله پیشرفت را افزایش داد و یا اینکه باید از ریزش زنان از این خط لوله پیشرفت جلوگیری کرد [۱۷].

• تصور قالبی جنسی^۲

برخی دیگر کم رنگ بودن حضور زنان در عرصه‌های علمی والا را به تصورهای قالبی جنسیتی قلمداد می‌کنند به طور مثال این تصور که مردان نان‌آور هستند و زنان خانه‌دار [۲].

• مکانیزم‌های ممانعت

برخی دیگر این حضور کم را به خاطر ممانعت از حضور زنان در محیط‌های علمی و حرفه‌ای طی مدت‌های طولانی قلمداد می‌کنند. امانسیو معتقد است با ممانعت ورزیدن از حضور زنان در اولین دوره از حرفه‌ای شدن، جهان علم، به پیوند مرد و دانشمند و ضد و نقیض بودن زن و دانشمند کمک و مساعدت کرد [۱۸].

• تعارض نقش‌ها

عامل دیگر می‌تواند تعارض نقش‌ها باشد چرا که معمولاً از زنان تحصیل‌کرده و عضو هیئت علمی انتظار می‌رود هم مسئولیت و نقش خانه اعم از خانه‌داری، بچه‌آوری و مراقبت از فرزندان را بر عهده بگیرند و انجام دهند و هم اینکه انتظارهای حرفه‌ای را پاسخ دهند و هم مشکلات ناشی از محیط کاری جنسیتی را به گونه‌ای مدیریت نمایند که کمترین صدمه را به فعالیت حرفه‌ای خویش وارد کنند. انجام این سه فعالیت با یکدیگر ممکن است به تعارض آنها با یکدیگر منجر شود که از آن با عنوان تعارض نقش‌ها تعبیر می‌شود. ایفای این نقش‌ها به طور همزمان با یکدیگر باعث خستگی‌های جسمانی و روانی می‌شود و همچنین انجام تحقیقات موفقیت‌آمیز را به تأخیر می‌اندازد [۱۶].

طور کلی متداول‌ترین سیاست‌های توسعه اجتماعی در جهان سوم و به طور اخص در رابطه با امور زنان است. این دیدگاه به طور کلی تمرکز حضور را بر نقش زن به عنوان متولدکننده و به عرصه‌رساننده کودک نهاده بود. در حالی که مرد را به عنوان تولیدکننده محض پذیرفته‌اند و مادر و کودک را به عنوان جفت جداناپذیر مدنظر دارد. این دیدگاه بر نقش‌های مادری و خانه زنان تأکید می‌کند و درصدد نوعی یاری‌کردن به زنان در زمینه‌های بهداشتی، تغذیه، تنظیم خانواده و از این نوع موارد است [۱۴].

نظریه فقرزدایی بیان می‌کند که نابرابری اقتصادی بین زنان و مردان به فرمانبری و پایین‌تر بودن زنان ربط ندارد، بلکه نتیجه فقر است بنابراین تأکید روی از بین بردن فقدان تساوی بین زن و مرد، به از بین بردن نابرابری‌های اقتصادی تغییر جهت می‌دهد. نظریه مذکور بر این فرض استوار است که فقر زن و نابرابری او با مرد نتیجه فقدان دسترسی به تملک زمین، سرمایه و تبعیض موجود در بازار کار است [۱۵].

۴-۲- نظریه‌ها

• نظریه تفاوت‌های بیولوژیکی زنان و مردان

برخی اندک بودن سهم زنان در علم و نهادهای علمی و تخصصی نخبه را به خاطر تفاوت‌های بیولوژیکی آنان با مردان می‌دانند. آنها معتقدند که این موضوع ریشه در تفاوت‌های طبیعی بین زنان و مردان دارد [۱۶].

• نظریه ریزش^۱

برخی دیگر این موضوع را بر اساس نظریه ریزش تشریح می‌کنند. آنان مسیر پیشرفت علمی را به یک خط لوله سوراخ تعبیر می‌کنند که به طور پیوسته زنان از این خط لوله سوراخ ریزش می‌کنند و در نتیجه نمی‌توانند به مراتب عالی‌تر و بهتر دست یابند. کم شدن تعداد زنان از دوره متوسط شروع می‌شود و هرچه از مراتب پایین‌تر به مراحل بالاتر می‌رود شدت کم شدن تعداد زنان نسبت به مردان افزایش می‌یابد و این کاهش در مراتب بالاتر اختلاف شدیدتری را نشان می‌دهد. فرایند کم شدن میزان زنان نسبت به مردان به ناپدید شدن هرچه بیشتر زنان در مراکز علمی و فقدان دستیابی آنها به

2. gender stereotyping

1 . pipeline theory

• نظریه کمبودها

برخی به نظریه کمبود اعتقاد دارند بر مبنای این نظریه دانشمندان زن به دلیل جنبه‌های ساختاری محیط علمی که فرصت‌های کمتر و موانع بیشتری برای آنها فراهم می‌کند هنوز نتوانسته‌اند به هم‌ترازی با دانشمندان مرد دست پیدا کنند. بر اساس این نظریه مکانیسم‌های ساختاری رسمی و غیررسمی وجود دارند که برای زنان دانشمند فرصت‌های کمتر و موانع بیشتری در مسیرهای شغلی فراهم می‌نماید که منتهی به موفقیت، رضایت و ماندن آنها در فضای علم می‌شود. بر اساس این نظریه ویژگی‌های منفی فضای کاری همچنین تجربه‌های منفی بسیار خاص (مثل تبعیض جنسی و آزار جنسی) مانع موفقیت زنان عضو هیئت علمی می‌شود. در مقابل جنبه‌های مثبت محیط کاری و رهبری قوی می‌تواند جایگاه زنان را در محیط علمی توسعه بخشد [۱۷].

• نظریه تفاوت‌ها

در مقابل نظریه کمبودها که کانون توجه آن بر رفتار متفاوت با افراد بر اساس جنس در نظام علمی است و جایگاه زنان در علم را به برخورد متفاوت و تبعیض‌آمیز با زنان و ایجاد موانع ساختاری در مسیر زندگی علمی و حرفه‌ای آنها همبسته می‌داند نظریه تفاوت‌ها به تفاوت بین زنان و مردان توجه دارد و جایگاه پایین زنان در علم را به این تفاوت‌ها نسبت می‌دهد. این نظریه علل پایین بودن جایگاه زنان در علم را به تفاوت‌های عمیق و ریشه‌دار میان ایده و اهداف مردان و زنان مرتبط می‌داند. مطابق این مدل علل نابرابری جنسیتی در توسعه شغلی در خود زنان نهفته است. گفته شده که تفاوت‌های جنسیتی ذاتی یا نتیجه اجتماعی شدن مبتنی بر نقش جنسیت یا الگوهای فرهنگی است [۱۷].

با وجود اینکه وجه مشترک همه تلاش‌های نظری و تجربی فوق پاسخ به چرایی اندک بودن سهم زنان در علم و نهادهای علمی و تخصصی است اما این تلاش‌ها دارای تمایز از جهت توجه به ویژگی‌های بیولوژیکی و عوامل اجتماعی و فرهنگی در عرصه‌های زندگی هستند. غالب نظریه‌ها و تحقیقات به اهمیت عوامل اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده‌اند اما همچنانکه گذشت اندکی نیز عوامل ژنتیکی را مهم‌تر دانسته‌اند. چنانچه در تبیین مسئله چرایی تفاوت فاحش بین سهم زنان و مردان در علم و نهادهای علمی و تخصصی، عوامل

ژنتیکی بر عوامل اجتماعی ترجیح داده شوند این به حفظ وضع موجود کمک می‌کند و در واقع راهی برای متهم کردن قربانی و شیوه‌ای برای جاودانه‌سازی نابرابری جنسی در این خصوص است. عوامل اجتماعی نقش بسیار با اهمیت‌تری از عوامل ژنتیکی در شکل بخشیدن به توانایی‌ها، عملکردها و پیامدهای حرفه‌ای بازی می‌کنند. چنین ادعایی به وسیله این واقعیت که در بعضی کشورها از جمله انگلستان، عملکرد دختران در همه سطوح آموزشی بر عملکرد پسران پیشی گرفته است، تأیید می‌شود.

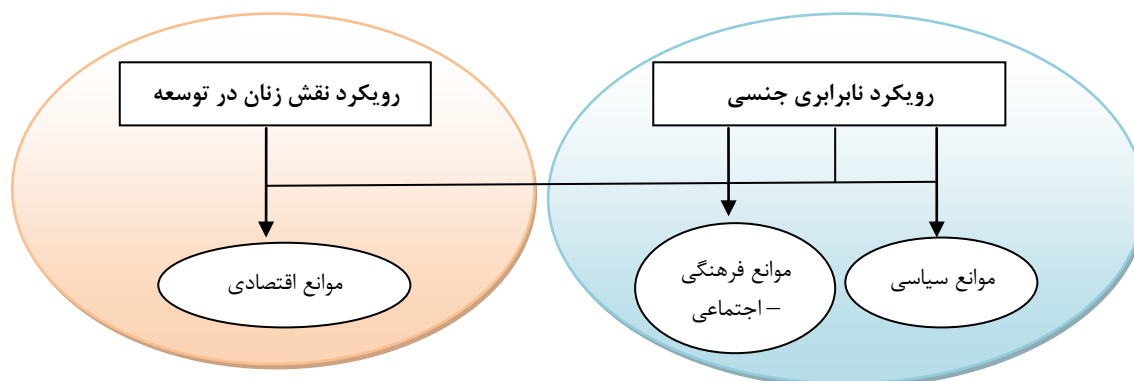
تحقیقات دیگری نیز وجود دارد که تفاوت بیولوژیکی معنی‌داری را بین زنان و مردان در علم یافته است. زنان توانایی و انگیزه برای موفقیت در رشته‌های علمی و مهندسی را دارند. مطالعه‌های مربوط به ساختار و کارکرد مغز، مدلاسیون هورمونی عملکرد، توسعه شناختی بشر، تکامل بشر، تفاوت بیولوژیکی معنی‌داری بین زنان و مردان در تحصیل علوم و ریاضیات نیافته‌اند که بتواند حضور کمتر زنان را در محیط علمی توجیه نماید. شواهد دال بر وجود سائقه و انگیزه دانشمندان و مهندسان زن عبارت از استواری حضور زنان در مشاغل دانشگاهی با وجود موانع فراوانی است که آنها را در معرض خطر قرار داده است. [۳].

از دیدگاه جامعه‌شناختی چرایی اندک بودن سهم زنان در علم و نهادهای علمی و تخصصی به عوامل اجتماعی مربوط می‌شود این عوامل اجتماعی می‌توانند هم درون و هم در بیرون فضای علم وجود داشته باشند و مطابق با آنچه در پیشینه مطالعه‌ها آمده است از جمله موانع اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر جایگاه زنان درون فضای علم می‌توان با تصور ناتوانی زنان در فعالیت‌های علمی و حرفه‌ای به خصوص پست‌های مدیریتی، آزار جنسی، تبعیض جنسی، اندک بودن تعداد زنان، ممانعت از حضور آنها در محیط علمی و حرفه‌ای و مانع‌سازی در راه پیشرفت آنها در نردبان ترقی علم نام برد و از موانع اجتماعی و فرهنگی بیرون فضای علم نیز می‌توان به تصور جامعه از زن و انتظار نقش‌های اجتماعی خاص از او مثل خانه‌داری و مراقبت از فرزندان و نحوه اجتماعی شدن در خانواده اشاره کرد. البته از برخی موانع اجتماعی نیز می‌توان نام برد که به طور مشترک هم در درون و هم در بیرون فضای علم یافت می‌شود. از جمله این موانع می‌توان به تصور قالبی

نقش زنان در توسعه، این موانع را می‌توان در سه دسته کلی موانع سیاسی و اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی تقسیم کرد که موانع سیاسی و اجتماعی-فرهنگی برگرفته از رویکرد نابرابری جنسی و موانع اقتصادی برگرفته از رویکرد نقش زنان در توسعه است.

جنسی مبنی بر اینکه نقش اصلی زنان خانه‌داری و نقش اصلی مردان نان‌آوری است و روحیه و توان زنان با کارهای مدیریتی همخوانی ندارد اشاره کرد. این عناصر فرهنگی در هر دو عرصه اجتماعی یعنی هم در درون و هم در بیرون فضای علم می‌تواند یافت شود [۳].

به این ترتیب به منظور فراهم کردن چک لیستی از موانع موجود، با در نظر گرفتن دو رویکرد کلی نابرابری جنسی و



شکل شماره ۱: انواع موانع برگرفته از رویکردهای نابرابری جنسی و نقش زنان در توسعه

مطرح شده در فوق استخراج می‌گردد که این موانع به شرح زیر هستند:

انواع موانع موجود در دسته‌های کلی سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن تئوری‌های هفت‌گانه

جدول شماره ۱: موانع مستخرج از تئوری‌های هفت‌گانه

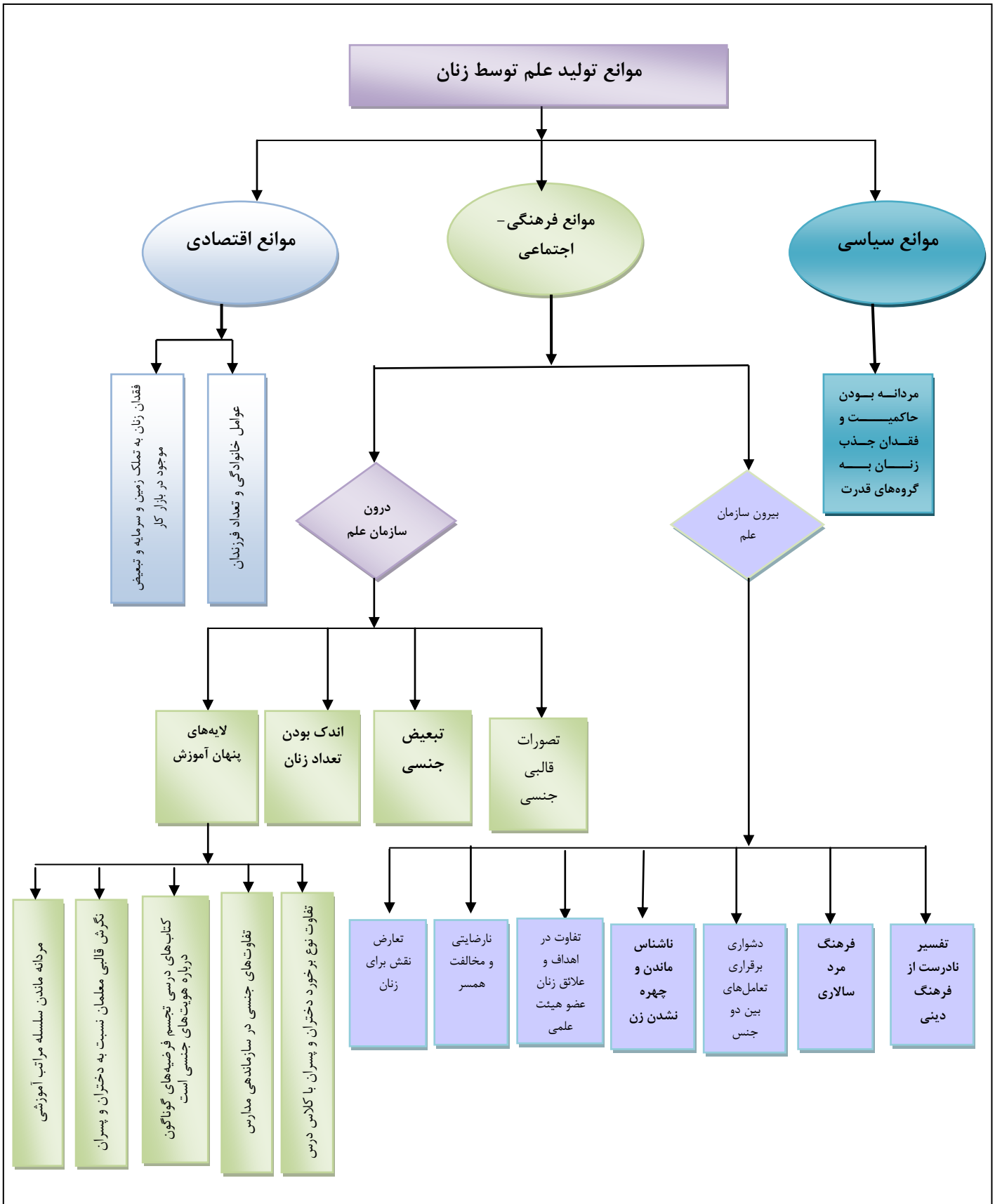
موانع شناسایی شده	تئوری‌های هفت‌گانه
اندک بودن تعداد زنان	نظریه ریزش
تصورهای قالبی جنسی	تصور قالبی جنسی
نگرش قالبی معلمان نسبت به دختران و پسران	مکانیزم‌های ممانعت
کتاب‌های درسی و تجسم فرضیه‌های گوناگون درباره هویت‌های جنسی است	
تفسیر نادرست از فرهنگ دینی	
فرهنگ مردسالاری	
دشواری برقراری تعامل‌های بین دو جنس	
تعارض نقش برای زنان	تعارض نقش‌ها
ناشناس ماندن و چهره نشدن زن	نظریه کمبودها
تبعیض جنسی	
تفاوت‌های جنسی در سازماندهی مدارس	
مردانه ماندن سلسله مراتب آموزشی	
تفاوت نوع برخورد دختران و پسران با کلاس درس	نظریه تفاوت‌ها
تفاوت در اهداف و علائق زنان عضو هیئت علمی	

به این ترتیب چک لیستی از موانع شناسایی شده به شرح جدول ۲ است:

جدول شماره ۲: موانع پیش روی زنان در تولید علم

منابع	موانع سطح ۴	موانع سطح ۳	موانع سطح ۲	موانع سطح ۱	رویکردها
[۱۹]. [۱۵]. [۱۳]. [۶]			مردانه بودن حاکمیت و فقدان جذب زنان به گروه‌های قدرت	موانع سیاسی	رویکرد نابرابری جنسی
[۶]		تفسیر نادرست از فرهنگ دینی	موانع بیرون سازمان علم	موانع فرهنگی-اجتماعی	
[۱۳]. [۱۵]. [۶]		فرهنگ مردسالاری			
[۱۵]. [۶]		دشواری برقراری تعامل‌های بین دو جنس			
[۶]		ناشناس ماندن و چهره نشدن زن			
[۶]		تفاوت در اهداف و علائق زنان عضو هیئت علمی			
[۲۰]. [۱۹]. [۳]. [۶]		نارضایتی و مخالفت همسر از حضور زن در عرصه‌های علمی			
[۱۵]. [۳]. [۶]		تعارض نقش برای زنان			
[۳]. [۶]		تصورهای قالبی جنسی	موانع درون سازمان علم		
[۲۱]. [۱۹]. [۱۵]. [۳]. [۶]		تبعیض جنسی			
[۴]. [۶]		اندک بودن تعداد زنان			
[۲۲]. [۱۳]	تفاوت نوع برخورد دختران و پسران با کلاس درس	لایه‌های پنهان آموزش			
[۲۲]. [۱۳]	تفاوت‌های جنسی در سازماندهی مدارس				
[۲۲]. [۱۳]	کتاب‌های درسی تجسم فرضیه‌های گوناگون درباره هویت‌های جنسی است				
[۲۲]. [۱۳]	نگرش قالبی معلمان نسبت به دختران و پسران				
[۲۲]. [۱۳]	مردانه ماندن سلسله مراتب آموزشی				
[۶]		عوامل خانوادگی و تعداد فرزندان	موانع اقتصادی	رویکرد نقش زنان در توسعه	
[۶]		فقدان دسترسی زنان به تملک زمین و سرمایه و تبعیض موجود در بازار کار			

در شکل ۲ مدل مفهومی مقاله حاضر اشاره شده است:



۵- بحث و نتیجه‌گیری

شاید بتوان بیان کرد که از میان عوامل اجتماعی درون سازمانی، مهم‌ترین عامل مسئله تبعیض جنسی است چرا که در اکثر منابع و ادبیات موجود بر این عامل تأکید شده است. "تبعیض جنسی زمانی به وجود می‌آید که فرصت‌ها برای اجرای نقش نابرابر باشد. زمانی که در اجرای نقش‌ها بر اساس استانداردهای متفاوتی قضاوت شود و به گونه متفاوتی برای خصوصیت‌های مشابه اجرای نقش پاداش داده شود" [۲۳] به این ترتیب مسئله تبعیض در سطح نهادی مانند دانشگاه وجود دارد که از مهم‌ترین ادعاهای آن عام‌گرایی است، هرچند چندان شایسته این نهاد به نظر نمی‌رسد. در بین عوامل اجتماعی برون‌سازمانی مؤثر، تأثیر تعارض بین انجام هم‌زمان وظایف چندگانه بیشتر مورد تأکید بوده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که در میان تئوری‌های مطرح‌شده تئوری کمبودها و تعارض نقش‌ها از قدرت تبیین بالایی در مورد مسئله جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی برخوردار است. اما تأکید صرف بر این دو تئوری باعث نوعی تقلیل‌گرایی در وضعیت زنان دانشگاهی می‌شود و می‌تواند سبب فقدان فهم درست و شایسته از وضعیت زنان، تحول‌ناپذیری و یا ایجاد تغییرات اندک و صوری در وضعیت آنان گردد. به همین منظور مدل پیشنهادی مقاله حاضر ترکیبی از رویکردها و تئوری‌های مطرح در این حوزه را به کار بسته است. نتایج مطالعه‌های گوناگون در این حوزه بیانگر این است که عوامل دیگری نیز بر جایگاه زنان در تولید علم تأثیرگذار است. در اقلیت بودن زنان به لحاظ کمی یکی از ابعاد تبعیض جنسی در محیط سازمانی دانشگاه است. طی سال‌های متمادی زنان از حضور در عرصه‌های علم و کسب مدارک تحصیلی محروم بودند و تنها در چند سال اخیر است که روند رو به رشدی در تعداد دانشجویان دختر حاصل شده است. اما متأسفانه در جامعه ما این مسئله به یک معضل تبدیل شده و بیشتر بر ابعاد آسیب‌شناختی این مسئله تأکید می‌شود و به نظر می‌رسد که اگر در آینده، شاید سمت‌وسوی سیاست‌گذاری‌ها به سمت پذیرش کمتر دانشجویان دختر پیش رود همچنان این جریان تداوم می‌یابد. با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان بیان کرد که تئوری توده بحرانی تا حدود زیادی در تبیین حضور کمتر زنان در موقعیت‌های سازمانی

موفق است اما صرف تأکید به این تئوری نمی‌تواند راهگشا باشد.

همچنین نقش تصورات قالبی در دستیابی کمتر زنان به موقعیت‌های سازمانی تا حدودی مؤثر است. وجود نگرش‌ها و تصورات قالبی زمینه‌ساز فقدان اعتماد به توانایی زنان می‌شود. وجود این تصورها است که زمینه پنهان و غیررسمی تبعیض را در داخل سازمان فراهم می‌کند و سبب می‌شود زنان از بسیاری از امتیازها از جمله دستیابی به قدرت‌های سازمانی محروم شوند و مادام که تصورات قالبی و تبعیض‌های جنسی در عرصه اجتماعی سازمان علمی وجود داشته باشد زنان همچنان از بسیاری فرصت‌ها محروم خواهند ماند. وجود چنین نگرش‌ها و تصورهایی در مورد ناتوانی و ضعف عملکرد زنان در سطوح عالی اجرایی و مدیریتی به علاوه ساختارها و محدودیت‌های فرهنگی - اجتماعی که زنان جامعه با آن مواجه می‌شوند دست به دست هم می‌دهند و از ارتقای اداری - سازمانی زنان جلوگیری می‌کند. اما در این میان نقش انگیزه و اهداف، و علائق زنان نیز مطرح است.

عامل دیگری که در این باره درخور توجه است ناکامی‌های تحصیلی دختران است که ریشه در لایه‌های پنهان آموزش دارد. در ظاهر ممکن است به نظر برسد که دختران به اندازه پسران از فرصت‌های آموزشی برخوردارند و در واقعیت نیز فاصله میان دخترها و پسرها از نظر میزان موفقیت تحصیلی رو به کاهش است. با این حال دختران به سمت موضوع‌های زنانه هدایت می‌شوند و استعدادهایی که پیش از بلوغ نشان می‌دهند امکان شکوفایی پیدا نمی‌کند. اگر چنین نبود انتظار می‌رفت که شمار زنان در مقاطع آموزش عالی بیشتر از مردان باشد. برای توضیح علت ناکامی دختران پنج دلیل می‌توان ارائه کرد:

نخست اینکه سلسله مراتب آموزشی به شدت مردانه باقی مانده است. بنابراین الگوهایی که دختران و پسران در برابر چشم خود می‌بینند حاکی از آن است که مناصب بلند مرتبه آموزشی را مردان در اختیار دارند که به نوبه خود تأییدی بر الگوهای موجود در هر جای دیگر جامعه است. دوم اینکه فمینیسم‌ها نشان داده‌اند معلمان نسبت به دختران و پسران نگرش قالبی دارند و مدرسه به جای درافتادن با تقسیم‌های جنسی رایج در جامعه به آنها دامن می‌زند. به

پیام دیگری در بطن این برنامه نهفته است که این حکم را نقض می‌کند.

عوامل سیاسی یکی دیگر از مهم‌ترین عواملی است که در تحقیقات به آن اشاره شده است. در واقع می‌توان بیان کرد که کمتر بودن زنان در مناصب اجرایی و مدیریتی در محیط دانشگاه در پیوند نزدیکی با کمتر بودن زنان در مناصب قدرت است و این دو در راستای همدیگر هستند. جریان قدرت در کشور ما به لحاظ تاریخی در دست مردان است و زنان همیشه در این عرصه کمتر حضور داشته‌اند بنابراین زنان کمتر به مناصب قدرت دست یافته‌اند و همانطور که مطرح شد عوامل زیادی از جمله ساختارهای فرهنگی - اجتماعی، مسائل و مسئولیت‌های خاص زنان، جامعه‌پذیری متفاوت آنان، اعمال تبعیض جنسی، تصورها و نگرش‌های قالبی در مورد زنان وجود دارد، و همه دست به دست هم داده‌اند تا زنان کمتر در بازی قدرت حضور داشته باشند. البته در عرصه‌هایی که زنان مجال یافته‌اند با وجود مسئولیت‌های متنوع و موانع موجود در فعالیت‌های سیاسی و اداری - اجرایی حضور داشته باشند توانسته‌اند تا حدودی به مناصب دست یابند اما تنها حضور در این عرصه کافی نیست بلکه داشتن قدرت مدیریت دوام آوردن و تحمل کردن شرایط مهم‌تر است و در این عرصه نیازمند حمایت و توجه عناصر قدرت، همکاران و دوستان و همسران خود نیز هستند و گرنه نمی‌توانند دوام بیاورند و یا اینکه به درستی از عهده مسئولیت‌های خود برآیند. با توجه به ادعای عام‌گرایی در حوزه علم به نظر می‌رسد که در دانشگاه مسائل جنسی باید کمتر مطرح باشد اما باید در نظر بگیریم که جریان سیاستگذاری در نهاد دانشگاه نیز تحت تأثیر جریان‌های اجتماعی حاکم در بستر جامعه است و جدای از آنها نیست به طوری که در داخل نهاد دانشگاه نیز زنان تنها در سطوح میانی و خرد مدیریت به کار گمارده می‌شوند و همین عامل می‌تواند به جریان قدرتمند مدیریت کمک نماید. با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان دریافت که چرا زنان توانسته‌اند تا حدودی در کمیته‌ها و شوراها نفوذ کنند اما در سطوح مدیریتی چندان موفقیتی نداشته‌اند. در اینجا مردان، راه ورود زنان را بازتر کرده‌اند و مشاهده می‌شود که زنان در بخش‌هایی حضور دارند که با فعالیت‌های تدریس و تحقیق آنها منطبق است.

اعتقاد آن ماری ولپ (۱۹۷۷) دختران تشویق می‌شوند زنانه رفتار کنند و معلمان وظیفه خود می‌دانند که معیارهای درست رفتار زنانه را در دختران بپروانند. میشل استان ورث (۱۹۷۷) در تحقیقات خود از بخش علوم انسانی یکی از کالج‌ها دریافت که در یکی از کلاس‌های پیش‌دانشگاهی در میان هر دو گروه دختر و پسر این گرایش وجود دارد که عملکرد تحصیلی دختران را دست کم بگیرند و پسران قابل‌تر و باهوش‌تر بدانند. بازتاب انتظارات معلمان را می‌توان در انتظارات دانشجویان مشاهده کرد.

سوم، توضیح اینکه کتاب‌های درسی تجسم فرضیه‌های گوناگون درباره هویت جنسی است. بررسی متون درسی نشان داده است که دختر، پسر، مرد و زن در نقش‌های کلیشه شده جنسی تصور می‌شوند. افزودن بر این تعداد شخصیت‌های مذکر در این متون به مراتب از شخصیت‌های مؤنث بیشتر است.

چهارم اینکه هر چند امروزه مدارس اغلب مختلط است هنوز بازتاب تفاوت‌های جنسی در سازماندهی آنها مشاهده می‌شود به طور مثال در تفاوت بازی‌های ورزشی مورد انتظار برای دختران و پسران هنوز درس‌هایی وجود دارد که بر حسب زنانه یا مردانه می‌خورند. این روند تفکیک دخترانه و پسرانه واقعیت خود را در رشته‌هایی نشان می‌دهد که دختران در دبیرستان برمی‌گزینند و البته انتظارات والدین و معلمان و نحوه برنامه‌ریزی جدول زمانی و ارائه واحدهای درسی نیز در این گزینش بی‌تأثیر نیست. این گزینش به نوبه خود از یک سو دختران را برای خانه‌داری آماده می‌سازد و از سوی دیگر مشاغلی را که به آنها عرضه خواهد شد هم از لحاظ صلاحیت لازم و هم بر حسب آنچه در توان خود می‌بینند تعیین می‌کند. دلیل پنجم تفاوت نوع برخوردی است که پسران و دختران با کلاس درس دارند. تحلیل جزئیات رفتار شاگردان در کلاس نشان می‌دهد که پسران بیشتر حرف می‌زنند و می‌توانند بر کلاس مسلط شوند و حتی در مواقعی که معلمان آگاهانه برای غلبه بر این وضعیت می‌کوشند.

این شکل‌های غیرمستقیم تربیتی گاه لایه‌های پنهان برنامه‌های آموزشی نامیده می‌شوند. شاید پیام ظاهری برنامه آموزشی این باشد که دختران باید مانند پسران عمل کنند اما

- [۶] جانعلیزاده چوب بستی، حیدر، مقیمی، اعظم، امینی، مجید، (۱۳۸۷)، تبیین جامعه‌شناختی جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی (مطالعه موردی: زنان هیئت علمی دانشگاه اصفهان)، دوره ۶، شماره ۲، صص ۷۷-۴۷.
- [۷] قانع‌راد، محمدامین، خسرو خاور، فرهاد، (۱۳۸۵)، نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها، مجله پژوهش زنان، شماره ۴، صص ۱۳۸-۱۱۵.
- [۸] قانع‌راد، محمدامین، قدیمی، اکرم، (۱۳۸۷)، ناموزونی مشارکت زنان در آموزش عالی، مجله تحقیقات زنان، شماره سوم، صص ۴۹-۲۹.
- [9] Merton R., (1996), on social structure and science, the university of Chicago press, ISBN 0-226-52070-6. http://www.amazon.ca/Social-Structure-Science-Robert-Merton/dp/0226520706#reader_0226520706
- [10] rwin, Lorna. (2003) Gender Equity and Science: An Annotated Bibliography. 19902002. Bulletin of Science, Technology & Society. Vol.23. No.1.p:3242.
- [۱۱] جانعلیزاده چوب بستی، حیدر، مقیمی، اعظم، امینی، مجید، جنسیت و علم: بررسی پژوهش‌ها در ایران و جهان.
- [۱۲] بختیاری، صادق، و منیر السادات دانشور حسینی، (۱۳۸۷)، مقایسه‌ای از پیشرفت زنان در سطوح مدیریتی کشور، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- [۱۳] آبوت، پاملا، والاس، کلر، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، مترجم: نجم عراقی، منیژه، تهران، نشرنی.
- [۱۴] حشمتی، نرگس، (۱۳۸۱)، بررسی موانع پذیرش زنان در پست‌های سطوح مدیریت آموزش و پرورش از دیدگاه مدیران متوسطه و پیش‌دانشگاهی مدارس دخترانه مازندران.
- [۱۵] حسینی لرگانی، سیده مریم، سعیدی، حمید، و صالحی، جواد، (۱۳۸۶)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان هیئت علمی در مدیریت دانشگاهی: یک مدل لجستیک، مجله مطالعات زنان، سال اول، شماره سوم.

از مجموعه بحث‌های اخیر می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که واقعاً تبیین مسئله‌ای نظیر حضور کمتر زنان در موقعیت‌های برتر سازمانی امری بس پیچیده و مشکل است. این مسئله عوامل متعددی دارد و نیازمند استفاده از تئوری‌های متنوعی در این زمینه است و نمی‌شود به یک تئوری خاص در حوزه‌ای خاص بسنده کرد. وضعیت زنان هیئت علمی به لحاظ موقعیت حرفه‌ای متأثر از وضعیت زنان در بستر اجتماع و سازمان‌ها و نهادهای مختلف است و حوزه‌ای بین‌رشته‌ای است. بنابراین لازم به نظر می‌رسد که مطالعه وضعیت حضور زنان و جامعه‌شناسی شغل مورد مطالعه و تحقیق بیشتر قرار بگیرد. این پژوهش تلاشی برای فراهم‌سازی بستری مناسب جهت مطالعه‌های بیشتر در این زمینه است.

منابع:

- [1] Mauleon E. and Bordons (2006). productivity impact and publication habits by gender in the area of materials science. scientometrics. vol.66.No.1.pp.199-218.
- [2] Rees T., (2001). Mainstreaming gender equality in science in european union: the ETAN report, gender and education. vol.13.no.3.pp.243-260.
- [۳] جانعلیزاده چوب بستی، حیدر، (۱۳۸۶)، تحلیلی بر جایگاه زنان در نهادهای علمی و تخصصی نخبه، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۷۳-۱۹۹.
- [4] Shauman k.A., and xie Y., (2003). Expanding sex differences in publication productivity among postsecondary faculty. In horing, L.S., Ed., Rites. unequal outcomes: woman in American research universities. New York: kluwer Academic.
- [۵] فرهمند، مریم، (۱۳۸۲)، زن و تولید علم، فصلنامه فرهنگ، شماره ۴۸.

- [16] Etzkowitz H., and Gupta N., (2006). Woman in science: a faire shake? *Minerva*, vol.44,pp.185-199.
- [17] Sonnert G.,(1999),woman in science and engineering:advances.challenges and solution.In:selby.c.c. choices and successes:woman in scienc and engineering,Annuals of the new York academy of sciences.vol.869.
- [18] Amancio l.,(2005).reflection on science as a gendered endeavour:changes and continuities.social science information.vol.44.no.1,pp.65-83.
- [۱۹] فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۳)، زنان، آموزش عالی و بازار کار، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۴۷.
- [۲۰] قدیمی، اکرم؛ منوچهری قشقایی، آزیتا؛ قاسمی، مهتری، (۱۳۸۶)، وضعیت زنان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و آثار آن بر اشتغال زنان، مجله مطالعات زنان، سال اول، شماره سوم.
- [۲۱] اعظم آزاده، منصوره، (۱۳۸۴)، آگاهی از نابرابری‌های جنسی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری‌های جنسی، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۲، صص ۷۳-۵۱.
- [۲۲] کارنامه حقیقی، حسن، اکبری، نعمت الله، (۱۳۸۴)، بررسی مشارکت زنان در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۶۹-۱۰۰.
- [23] Levin. Sharon G. & Stepha. Paula E. (1998)" Gender Differences in the Rewards to Publishing in Academe: Science in the 1970s"; *Sex Roles*, 38:1049-1064.